

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

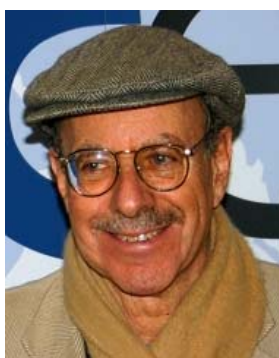
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۳۰ دسمبر ۲۰۱۸



جیمز پتراس

بسیج توده ئی امریکا: جنگ ها و چپاول مالی



مقدمه:

کشور امریکا در طول سه دهه گذشته، در بیش از یک دوجین جنگ درگیر بوده است، که هیچ کدام از آن ها در قبل، در طول جنگ و یا بعد از آن باعث ایجاد جشن های توده ئی نشده است. دولت هم در تلاش های خود جهت مقابله با بحران های اقتصادی سال های ۲۰۰۹-۲۰۰۸ موفق به تأمین حمایت توده ئی نگشت. این مقاله را با بحث در باره جنگ های بزرگ دوران ما، یعنی دو حمله امریکا به عراق آغاز می کنیم. سپس به تجزیه و تحلیل ماهیت پاسخ مردمی و عواقب سیاسی آن می پردازیم.

در ادامه به بحث درباره بحران‌های اقتصادی سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۹، کمک مالی دولت و پاسخ‌های توده‌ئی می‌پردازیم، و با تمرکز بر تغییرات بالقوه قدرت‌مند در جنبش‌های محبوب توده‌ئی نتیجه‌گیری می‌کنیم.

جنگ عراق و مردم امریکا

در طول دو جنگ علیه عراق (۱۹۹۰-۲۰۰۱ و ۲۰۰۱-۲۰۰۳)، هیچ تب توده‌ئی برای جنگ وجود نداشت، و مردم حاصل جنگ را جشن نگرفتند. به عکس، هردو جنگ با اعتراضات عظیم توده‌ئی در امریکا و در میان متحدان اتحادیه اروپا روبه‌رو گشت. علی‌رغم کمپین تبلیغاتی رژیم و رسانه‌های جمعی بزرگ که توسط رئیس‌جمهور جورج اچ. دبلیو بوش (پدر) حمایت می‌شد، اولین حمله به عراق با مخالفت اکثریت قریب به اتفاق مردم امریکا روبه‌رو شد. متعاقباً، رئیس‌جمهور کلینتن در دسامبر سال ۱۹۹۸، با هیچ حمایت واقعی و یا تأیید مردمی کمپین بمباران عراق را به راه انداخت.

علی‌رغم اعتراضات توده‌ئی در تمام شهرهای بزرگ امریکا، رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش (پسر) در ۲۰ مارچ ۲۰۰۳، دومین جنگ بزرگ امریکا را علیه عراق به راه انداخت. این جنگ به طور رسمی در دسامبر سال ۲۰۱۱، توسط رئیس‌جمهور اوباما خاتمه یافت. اعلامیه رئیس‌جمهور اوباما درباره نتیجه موفقیت‌آمیز (جنگ) نتوانست توافق توده‌ئی کسب کند.

چندین سؤال مطرح شد: چرا مخالفت توده‌ئی در آغاز جنگ‌های عراق وجود داشت، اما چرا ادامه نیافت؟

چرا مردم پایان جنگ توسط اوباما در سال ۲۰۱۱ را جشن نگرفتند؟

چرا اعتراضات توده‌ئی جنگ‌های عراق نتوانستند حامل سیاسی بادوام جهت تأمین صلح باشند؟

سندروم/اعلام ضدجنگ

جنبش‌های توده‌ئی بزرگ که به طور جدی مخالف جنگ‌های عراق بودند، ریشه در چندین خاستگاه تاریخی داشتند. پیروزی جنبش‌هایی که به جنگ ویتنام پایان داد، ایده‌هایی که فعالیت توده‌ئی می‌تواند مقاومت کند و برنده شود- سرسختانه در بخش‌های بزرگی از مردم مترقی وجود داشت.

به علاوه، آن‌ها شدیداً این ایده را داشتند که نمی‌توان به رسانه‌های جمعی و کنگره اعتماد کرد؛ و این ایده را تقویت کرد که جهت شکست سیاست‌های جنگی رئیس‌جمهور و پنتاگون، اقدام مستقیم توده‌ئی ضروری است! دومین عاملی که باعث اعتراضات توده‌ئی در امریکا شد، این واقعیت بود که امریکا از نظر بین‌المللی منزوی شده بود. جنگ‌های بوش (پدر) و بوش (پسر) با رژیم‌های مخالف و اپوزیسیون توده‌ئی در اروپا، خاورمیانه و در مجمع عمومی ملل متحد مواجه شدند. فعالان امریکائی احساس کردند که بخشی از جنبش جهانی هستند که می‌توانند موفق شود.

سوم، ظهور کلینتن، رئیس‌جمهور دمکرات نتوانست جنبش‌های ضدجنگ توده‌ئی را به عقب براند. بمباران تروریستی عراق در دسامبر ۱۹۹۸ مخرب بود و جنگ کلینتن علیه صربستان این جنبش‌ها را تا اندازه‌ای زنده و فعال نگه داشت تا جایی که کلینتن از جنگ‌های بزرگ و دراز مدت اجتناب کرد و از تحریک جنبش‌های توده‌ئی در پدیدار شدن دوباره در بقیه سال‌های ۱۹۹۰ خودداری نمود.

آخرین موج بزرگ اعتراضات ضدجنگ توده‌ئی از سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ رُخ داد. اعتراضات ضدجنگ توده‌ئی زود پس از حمله به مرکز تجارت جهانی ۱۱ سپتمبر در ۲۰۰۱ گسترش یافت. کاخ سفید از این حوادث بهره‌برداری

کرد و «جنگ جهانی علیه ترور» را اعلام نمود، اما باز هم جنبش‌های محبوب توده‌ئی همین حادثه را به عنوان فراخوانی جهت مخالفت با جنگ‌های جدید در خاورمیانه تفسیر کردند.

رهبران ضدجنگ نقشه فعالیت‌های کل دهه را کشیده بودند، و رویای «تقویت» آن را داشتند که بتوانند مانع رژیم بوش از راه اندازی یک سری جنگ‌های بی پایان شوند. به علاوه، اکثریت قریب به اتفاق مردم با این ادعاهای مقامات قانع نشده بودند که عراق ضعیف و تحت محاصره، دارای انبار «سلاح‌های کشتار جمعی» جهت حمله به امریکا است. اعتراضات توده‌ئی در مقیاس بزرگ رسانه‌های جمعی، این به اصطلاح مطبوعات محترم را به نبرد فراخواندند و لابی‌های اسرائیل و دیگر جنگ‌سالاران پنتاگون را که خواهان حمله به عراق بودند، نادیده گرفتند. اکثر قریب به اتفاق امریکائی‌ها باور نکردند که توسط صدام حسین تهدید شده‌اند، بلکه آن‌ها احساس خطر بزرگتری از کاخ سفید می‌کردند که به قوانین شدید سرکوبگری مانند فرمان قانون میهن‌پرستی متوسل شود. شکست نظامی سریع نیروهای عراقی و اشغال کشور عراق توسط واشنگتن منجر به کاهش اندازه و وسعت جنبش ضدجنگ شد، اما نه پایگاه‌های توده‌ئی بالقوه آن.

دو رویداد منجر به مرگ جنبش‌های ضدجنگ شد. رهبران ضدجنگ از اقدام مستقیم مستقل به سیاست‌های انتخاباتی روی آوردند و دوم، حامیان خود را به حمایت از اوپاما، نامزد انتخاباتی ریاست جمهوری دمکرات‌ها هدایت کردند. رهبران جنبش‌ها و فعالان در بخش بزرگی براین باور بودند که اقدام مستقیم جهت جلوگیری یا پایان دادن به دو جنگ قبل عراق شکست خورده است. دوم، اوپاما از جنبش صلح یک درخواست مستقیم عوام‌فریبانه کرد. او قول داد که به جنگ‌ها پایان دهد و عدالت اجتماعی را در کشور دنبال کند.

با ظهور اوپاما، بسیاری از رهبران صلح و پیروان آن‌ها به ماشین سیاسی اوپاما پیوستند. آن‌هایی که همکاری نکردند، به سرعت از همه جهت سرخورده شدند. اوپاما به جنگ‌های بی‌پایان ادامه داد و جنگ‌های جدیدی اضافه کرد. لیبیا، هندوراس و سوریه. اشغال عراق منجر به ارتش‌های ملیشای افراطی جدید گشت که ارتش دست‌نشانده آموزش دیده امریکا را تا دروازه‌های بغداد شکست داد. اوپاما در کوتاه مدت یک ناوگان از کشتی‌های جنگی و هواپیماهای جنگی را به بحیره جنوب چین روانه کرد و پرسنل اضافی به افغانستان اعزام کرد.

جنبش‌های محبوب دو دهه گذشته کاملاً سرخورده بودند، زیرا که خیانت شده بودند و به طور ناجوری انکار گشته بودند. درحالی‌که اغلب مخالف جنگ‌های «جدید» و «قدیم» اوپاما بودند، آن‌ها تقلا می‌کردند که روزنه‌های جدیدی برای اعتقادات ضدجنگ خود پیدا کنند. به دلیل عدم وجود آلترناتیو جنبش‌های ضدجنگ، آن‌ها در برابر تبلیغات جنگی رسانه‌ها و عوام‌فریبی‌های جدید راست‌گرایان آسیب پذیر بودند. دونالد ترمپ بسیاری را که مخالف هیلری کلینتن جنگ‌طلب بودند، به خود جلب کرد.

کمک مالی جهت نجات بانک‌ها: به اعتراضات توده‌ئی اعتنا نشد

در سال ۲۰۰۸، در پایان ریاست جمهوری خود، جورج دبلیو بوش یکی از کلان‌ترین کمک‌های مالی فدرال را امضاء کرد تا بانک‌های وال استریت را که مواجه با ورشکستگی ناشی از سودآوری سوداگرانه و حشیانه خودشان بود، نجات دهد.

رئیس جمهور اوپاما در سال ۲۰۰۹، این کمک مالی را تأیید کرد و برای تصویب فوری کنگره اصرار ورزید. کنگره با مبلغ ۷۰۰ میلیارد دلار کمک مالی موافقت کرد، که طبق فوربس (۱۴ جولای ۲۰۱۵) به ۷۷/۷ تریلیون دلار افزایش یافت. یک شبه هزاران امریکائی از کنگره خواستند تا به لایحه رأی منفی دهد. تحت اعتراضات عظیم توده‌ئی، کنگره

تسلیم شد. اما با این حال، رئیس جمهور اوباما و رهبریت حزب دمکرات اصرار کردند: این لایحه اندکی اصلاح شد و به تأیید رسید. «اراده توده ئی» انکار شد. اعتراضات خنثی شد و از هم پاشید. علی رغم برخی اعتراضات داخلی، در حالی که میلیون ها خانوار شاهد سلب مالکیت از خانه هایشان می شدند، کمک مالی به بانک ها همچنان ادامه داشت. در میان جنبش ضدبانک، پیشنهادات رادیکال رشد کرد، از فراخوان جهت ملی کردن آن ها گرفته، تا ورشکسته کردن بانک های بزرگ و ارائه تأمین مالی فدرال جهت تعاونی ها و بانک های اجتماعی. روشن است که اکثریت قریب به اتفاق امریکائی ها آگاه بودند و اقدام به مخالفت با تبانی شرکت های بزرگ کردند که مالیات دهندگان را چپاول می کنند.

نتیجه گیری: چه باید کرد؟

بسیج محبوب توده ئی در امریکا یک واقعیت ست. مشکل این ست که آن ها تقویت نشدند، و دلایل واضح است: آن ها فاقد سازمان سیاسی بودند که بتواند فراتر از اعتراضات برود و سیاست های کم شیطانی تر را انکار کند. جنبش های ضدجنگ که در مخالفت با جنگ عراق شروع شدند، توسط دو حزب مسلط به حاشیه رانده شدند. در نتیجه باعث افزایش جنگ های جدیدی شد. امریکا در دومین سال ریاست جمهوری اوباما در هفت جنگ درگیر بود. امریکا در دومین سال ریاست جمهوری ترمپ، روسیه و ایران و دیگر «دشمنان» امپراتوری را به جنگ هسته ئی تهدید می کند. در حالی که افکار عمومی به طور قطع مخالف جنگ است، اما این «افکار» به سختی جنبشی در انتخابات میان دوره ئی بود.

توده های ضدجنگ و ضدبانک کجا رفته بودند؟ استدلال می کنم که آن ها هنوز با ماهستند، اما اگر آن ها در حزب دمکرات باقی بمانند، نمی توانند صداهای خود را به عمل و تشکیلات مبدل سازند. جنبش ها قبل از این که بتوانند اقدام مستقیم را به تحولات سیاسی و اقتصادی تغییر دهند، نیاز دارند که مبارزات را در سطح محلی و سراسری بسازند و سازماندهی کنند.

شرایط بین المللی آماده و مناسب است. واشنگتن کشورهای سراسر جهان را بیگانه کرده است؛ با متحدان به مشکل برخورد کرده است و با رقبای نیرومندی مواجه است. اقتصاد داخلی قطبی شده است و بین نخبگان تفرقه افتاده است. بسیج مردم، مانده امروز فرانسه، از طریق اینترنت خودسازماندهی شده است؛ رسانه های جمعی بی اعتبار گشته اند. دوران عوام فریبی لیبرال ها و راست گرایان سپری گشته است؛ گزاف گوئی ترمپ باعث تحریک همان انزجاری می شود که رژیم اوباما را به پایان رساند.

شرایط مطلوب جهت یک جنبش جامع جدید که فراتر از اصلاحات جزئی می رود در دستور کار است. سؤال این ست که آیا این دستور کار برای حال ست یا برای سال ها یا دهه های آینده؟

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارنل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

برگرداننده شده از:

US Mass Mobilizations: Wars and Financial Plunder

James Petras

<https://petras.lahaine.org/us-mass-mobilizations-wars-and-financial/>

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasUSMassMobilization.pdf>